بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه 30/11/1392

من یکسری نکاتی در توضیح عبارتهای جلسات قبل عرض کنم بعضی جاها یکسری نکات را اشتباه کردم ، اینها را اصلاح کنم ،یک عبارتی بود از مناهل نقل کردیم که از مصابیح نقل کرده بود در مورد یزید کناسی ، بعد در عبارتش دارد : **قال فی الذخیره فی یزید و ابو خالد الکناسی ممدوحٌ** که ما این گفتم عبارت یک جوری است و امثال اینها ویک احتمالاتی دادیم ، مراجعه کردم دیدم نه عبارت مشکلی ندارد ما عبارت را درست نفهمیده بودیم ، اولا اینجا یک تحریفی هست ، حالا قبل از این این مطلب را بگم این مطلب را در فوائد رجالیهء مرحوم بحر العلوم این عبارتها آمده است و مصابیح هم ، همین مصابیح مرحوم علامه بحر العلوم است ، من آن قسمتهای مصابیح که این مطالب را دارد چاپ نشده است ، مصابیح قسمتهاییش چاپ شده ، یعنی چاپ نشده که در این برنامه های کامپیوتری نیست، ، این است که این عبارت در فوائد رجالیه مرحوم علامه بحرالعلوم به جای ذخیره ، وجیزه است و همین هم درست است ، **قال فی الوجیزه** است عبارت هم درستش این است **قال فی الوجیزه فی یزید: و ابو خالد الکناسی ممدوحٌ** مرحوم مجلسی در وجیزه رسمش این است که مثلا یزید را عنوان میکند بعد کسانی که به نام یزید هست را زیر هم مشخصاتش را مینویسد، اول گفته **یزید ابو خالد القماط ثقةٌ و ابو خالد الکناسی ممدوحٌ و...** همین جور با مشخصات هر کدام را بعد از او نوشته است ، متأسفانه در این چاپ اخیری که وجیزه چاپ شده ،خرابش کردن ، یک مقداری یزید را اضافه کردن (واو) را حذف کردن ، یک کارایی کردن، کتاب را یک قدری از آن چیز خارجش کردن، من چاپ وجیزه در اختیارم نبود از حاشیهء فوائد رجالیهء علامه بحر العلوم آن مصححش عبارت وجیزه را آورده از آنجا من نقل میکنم که عبارت این بوده: یزید ابو خالد القماط ثقةٌ و ابو خالد الکناسی ممدوحٌ ، و ابو خالد الکناسی یعنی (و یزید ابو خالد الکناسی ) این هم که ایشان دارد فی یزید ، یعنی در ذیل یزید، در باب یزید، قال فی الوجزیه فی یزید ، یعنی در جایی که مسمّین به یزید را ذکر کرده این عبارت را آورده است :و ابو خالد الکناسی ممدوحٌ ، خوب این عبارت غلط نیست ولی من عبارت را درست نفهمیده بودم.

نکته دوم در اینکه مراد از ابو خالد القماط چه کسی هست ؟عرض کردم 5 نفر را در تنقیح المقال ذکر میکند ، من خود تنقیح المقال را در اختیارم نبوده ،عبارت را از قاموس الرجال نقل میکنم ،میگه **نقّحة فی خالد بن یزید أنّ ابا خالد القماط یطلق علی خمسةٍ ، خالد بن سعید ، خالد بن یزید، خالد بن زید، کنکر ، صالح،** این عبارت یک گیرِ چیز دارد، جون ابو خالد قماط مرادش احتمالا این است غیر از یزید ابو خالد قماط به این افراد دیگه هم اطلاق میشود، یطلق یعنی **یطلق ایضاً علی خمسةٍ** ، چون آن کسی که مشهور است به ابو خالد قماط ، یزید ابو خالد قماط هست که در رجال نجاشی وارد شده ، توثیق شده و امثال اینها، احتمالا مراد یا صاحب قاموس الرجال عبارت را یک مقداری بدجور تلخیص کرده ، به هر حال این عبارت اینجوری است ، علاوه بر آن ابو خالد قماط ، یزید این 5 نفر هم هستند، که ما 4 نفرشون را در موردش صحبت کردیم ، خالد بن یزید همان عبارت رجال شیخ بود ، خالد بن یزید ابو خالد القماط که عرض کردم از تحریف نسخه رجال برقی ناشی شده ، خالد بن زید از عبارت رجال ابن داود هست ،خالد بن زید بن سعد ذکر کرده ذیل ابو خالد قماط که آن هم عرض کردم تحریفی هست که ، یا رجال ابن داود این مطلب را از رجال علامه گرفته و عبارتها غاطی شده براش ، یا هم رجال ابن داود و هم رجال علامه حلّی این را از حلّ الاشکال سید احمد بن طاووس گرفتن، مصدر اصلی رجال علامه حلّی و رجال ابن داود هر دوشون کتاب حلّ الاشکال استادشون سید احمد بن طاووس بوده، که این کتاب متأسفانه در اختیار نیست فقط قطعه ای از این کتاب را که مرحوم صاحب معالم به عنوان تحریر طاووسی بحث رجال کشّی خودش را با یک مقداری تغییرات این نقل کرده موجود است، نمیدانم من ازش خبر ندارم، حالا شاید موجود باشد، (عرض کنم خدمت شما ،اولا اینها احتمالات نیست برای کسی که چیز دارد اینها یقینیّات است، ثانیا، اساساً ما در جای خودش این را داریم که اخبار ثقه از باب ایجاد ظنّ نوعیه در خصوص مورد حجّت است، و در جایی که اخبار ثقه ظنّ نوعیه در خصوص مورد نیاورد حجّت نیست ،حالا باید درجای خودش بحث کرد)اینهم خالد بن زید است که از تحریف عبارت رجال ابن داود است. یکیش کنکر بود که کنکر در رجال شیخ و فهرست شیخ به نقل از ابن عقده آمده بود که صاحب قاموس الرجال میفرمودند که خلط بین ابا خالد قماط و ابا خالد کابلی است و کنکر لقب ابا خالد کابلی است، نه ابا خالد قماط ، در رجال ابن داود علامه است که این دو تا را هم باهمدیگه آورده است نوشته ابا خالد القماط کنکر الکابلی ، چون تصور نمیکردند که اینها دو نفر باشند ، نه این ابو خالد کابلی غیر از قماط است ، طبقه اینها به هم نمیخورد ، ابو خالد کابلی جزء اصحاب امام سجاد است و قماط جزء اصحاب امام صادق است ، این دو تا با هم غاطی شدن و لقب ابو خالد کابلی که اسم ابو خالد کابلی که کنکر باشد برای قماط ذکر شده و اینها درست نیست، صالح را هم عرض کردم که همان عبارت محقق رجال کشی هست که اینها ذکر شده است، یک توضیح دیگه ای را هم فی الجمله عرض بکنم ، ما در مورد اینکه نسخ صحیح چه نسخه ای هست ، اصل صحت نسخ را عمدتاً بر سایهء انسداد صغیر معتبر میدانیم، یعنی اینکه نسخهء صحیح ، یعنی در واقع اینکه صحت نسخ و عدم صحت نسخ بر پایهء شهادت ثقات و امثال اینها نیست اساسش ، اساسش بر پایهء انسداد صغیر است ، حالا این را یک موقعی تفسیرش را عرض خواهیم کرد و انسداد صغیر در جاههایی که عبارت زمینهء تصحیف و تحریف دارد آنجاها جاری نیست، یعنی اصالة الصحه در نسخ بر پایه ظنّ حالا یا انسداد صغیر تعبیر بکنید یا بگیید که عقلا ، نه مرادم این است که اصالة الصحّه در نسخ در جایی جاری هست که ظنّ نوعیّه به محرّف بودن عبارت نباشد، حالا اگر نگیم که ظن نوعیه به صحت عبارت معتبر است این مقدارش مسلم هست که در جایی که ظن نوعیه با محرف بودن عبارت باشد اصالة الصحه در نسخ جاری نمیشود ،(انسداد صغیر یک بیان این است که این اصل عقلایی ملاکش انسداد صغیر است، یعنی اصالة الصحه در نسخ به اعتبار انسداد صغیر است، حالا توضیحات این بحثها باشد برای بعد) خوب خالد بن سعید را اصلش یک عبارتی هست در خلاصه علامه حلی که کسی به نام سعید ، ایشان در ذیل عنوان خالد بن سعید، صفحه 65 حدیث 5 ، عبارتی دارد میگه **خالد بن سعید ابو سعید القماط کوفیٌّ ثقةٌ روی عن الصادق علیه السلام** ،بعدش سه تا عبارت را ذکر کرده که این عبارتها چه ربطی به این صاحب ترجمه دارند مورد حرف و حدیث قرار گرفته است یکی عبارتی از کشی را نقل کرده میگه **و فی کتاب الکشّی قال هندویه اسم ابی خالد القماط ، یزید** خوب حالا چه ربطی ، این ابو سعید القماط است ، این یزید چه ربطی به این بحث دارد؟این یک سوال.عبارت بعدی **وقال الشیخ الطوسی خالد بن یزید یکنّی ابا خالد القماط ،** خوب حالا این عبارت دوم خالد بن یزید یکنی ابا خالد القماط چه ربطی به خالد بن سعید ابو سعید القماط دارد؟ عبارت سوم **و قیل إنّه ناظر زیدیّاً و ظهر علیه فأعجب الصادق علیه السلام ذلک**، این بحثی که میگه **و قیل إنّه ناظر زیدیّاً** اشاره به یک نقلی هست که در رجال کشی هست صفحه 411 رقم 774 یک مناظره ای هست که رجلٌ من الزیدیّه با ابا خالد القماط دارد ، خوب این چه ربطی به ابی سعید قماط دارد اینها، این سه تا عبارت را .مرحوم مامقانی در تنقیح المقال به همین مطلب اشاره میکند که نقل عبارت کشی و عبارت شیخ طوسی در ذیل این ترجمه ارتباطش با مطلب واضح نشد که چه ارتباطی با متن دارد، صاحب قاموس الرجال توضیحی میدهد در مورد اینکه چرا علامه این مطلب را آورده است ، توضیح درستی هم هست ، میگه ببینید علامه عبارت کشی را یک جور خاصی فهمیده ، و آن فهمی که از آن عبارت داشته منشأ شده اینجوری فهمیده است، میگه قال هندویه اسم ابی خالد القماط را کنیه نگرفته است ، ابی را به معنای والد گرفته است ، میگه **اسم والد خالد القماط ، یزید،** خالد قماط هم همین خالد بن سعید ابو سعید قماط گرفته ، میگه هندویه اسم پدر خالد قماط که خالد بن سعید به نقل نجاشی هست آن را اسم پدرش را سعید ندانسته ، یزید دانسته است، پس بنابراین طبق نقل هندویه خالد قماط، خالد بن یزید قماط است ، خوب این را داشته باشید، بعد این مطلب را که اینجوری شنیده عبارت شیخ طوسی را ضمیمه اش کرده که شیخ طوسی گفته خالد بن یزید یکنّی ابا خالد القماط ، گفته شیخ طوسی خالد قماط را اولا خالد بن یزید گرفته است ، این بن یزیدش را بعد از اینکه عبارت کشی را آنجور فهمیده ، گفته شیخ طوسی هم خالد بن یزید دانسته است خالد قماط را ، با این تفاوت که شیخ طوسی کنیهء خالد بن یزید را هم ابا سعید ندانسته است، ابا خالد دانسته است ، یعنی هی به هر حال پیچ پیدا کرده است ، حالا که چنین شد عبارت سوم را معنا کنیم ، عبارت سوم ابوخالد قماط است ،این ابو خالد قماط گفته هم یکنّی ابو خالد القماط ،یعنی هر عبارتی به تبع عبارت قبلی اضافه شده است، از عبارت اول استفاده کرده که خالد قماط ، خالد بن یزید است، عبارت دوم را از این جهت آورده بگه خالد بن یزید قماط کنیه اش ابو خالد قماط است نه ابو سعید قماط ، بعد ابو خالد قماط را هم گفته که در کشی چون ابو خالد قماط هست ، آن مناظره ای که در کشی در ذیل ابو خالد قماط ذکر کرده آن را هم اضافه کرده است ، خوب اینها همه بر پایهء یک فهم نا تمام از آن عبارت کشی هست که صاحب قاموس الرجال هم اشاره میفرمایند ، که اسم ابی خالد ، اسم والد خالد القماط گرفته است، نه اسم ابی خالد قماط ،یزید است، آن مطلبی که یزید ابو خالد القماط ، هم در رجال برقی هست هم در رجال نجاشی هست، هندویه هم همین را میخواهد بگوید، میگه ابو خالد قماط را به کنیه معروف است ، اسمش یزید است، و دیگه آنها ربطی به عنوان ما ندارد، بنابراین عنوان خالد بن سعید ابو یزید القماط ، که ایشان میگه ابا خالد قماط را به خالد بن سعید انطباق داده شده ، ناشی از این همه مقدمه چینی هاست که گفته نجاشی خالد بن سعید گفته، این خالد بن سعید همان خالد بن یزید قماط است ، خالد بن یزید قماط هم ، همان خالد بن یزید ابو خالد قماط است، پس ابو خالد قماط با خالد بن سعید هم منطبق شده است، این راه پر پیچ و خمی است که پیموده شده تا خالد بن سعید ابو خالد قماط بشود، اینها ناتمام است، (این نکته را توجه بفرمایید ، اساسا ابن داود و علامه حلی اینها منابعشون این منابع موجود هستند، در این منابع موجود گاهی اوقات چیزهای جدید که میبینید، البته گاهی اوقات از منافع مفقود نقل میکنند ولی تصریح میکنند، از منابعی غیر از این منابع مشهور که ما داریم مثل رجال ابن عقده ، عقیقی ، از اینها که نقل میکنند اینها را تصریح میکنند، ولی کتابهای معروف نیاز به تصریح ندارد، )بنابراین ابو خالد قماط فقط یک نفر است ، یزید هست ، و این 5 تا عنوان دیگه ای که هست هر 5تا عنوانهای محرّفی هستند که از تحریف ایجاد شدند، (تمرین: عبارتی از رساله ابی غالب زراری نقل کردیم ، احمد بن ابی عبدالله برقی در آن بود ، ما میگیم این احمد بن ابی عبدالله برقی در عبارت محرف است ، احمد بن عبدالله برقی است ، بحث این بود که از کجا ما این تحریفش را به دست آوردیم ، ابن عقده مشکلی ندارد چون میگه زمانی که با ابن عقده ملا قات کرده میگه بعد از مدت طولانیی رفتم پیش ابن عقده ، این را شنبه در موردش صحبت میکنیم، )

نکته: مرحوم آقای خویی بنابر نقل تقریراتشون برای تقریب تعدد یزید کناسی و ابو خالد یزید قماط فرموده بودند، که از عبارت برقی استفاده میشود که اینها دو نفر هستند و برقی اعرف بالرجال است و کأنّ قول برقی مقدم است، حالا البته در خود معجم رجال تعبیر میکند که هذا یشعر بالتعدّد.اینجا یک نکته کلیی را میخواهم عرض بکنم ، یک بحثی در کتابهای رجال خیلی مرسوم است که مثلا نجاشی قولش مقدم است یا شیخ طوسی مقدم است ، یک همچین بحثهایی وجود دارد، برقی مقدم است یا شیخ طوسی؟ آنهایی که به خصوص یک موضوع واحد را دنبال کردن مثل اصحاب الائمه که هم برقی دارد هم شیخ طوسی دارد،یا موضوع فهرست ارباب کتب دارد که شیخ طوسی در آن موضوع کتاب دارد و هم نجاشی کتاب دارد ، این بحثها خیلی در کتابهای رجالی خیلی مطرح است،یا کدام اعرف است و قولش مقدم است و امثال اینها.اصلا برای چی این سبک بحثها دنبال میشود، یکجور این هست که ما بگیم آن کسی که قولش اعرف بالرجال هست ، ما آن قولش را ، یعنی مقدمه میخواهن قرار بدهند برای مقدم بودن قولش،یک موقعی هست که اینها مقدمه هست برای اینکه به قول اعرف اطمینان حاصل میشود، خوب کبرویّاً مطلب خوبی است ، اطمینان حجت است، ولی صغرویّاَ مجرّد اعرفیّت منشاء اینکه انسان اطمینان به صحت قول اعرف دون العارف پیدا کند ،این مطلب نا تمام است، ، یک موقع دیگه این است که نه ما میگیم که قول اعرف منشاء ظنّ میشود و ما مثلاً ظن رجالی را حجت میدانیم ، خوب آن وابسته با آن مبانیی هست که ظن رجالی را حجت میدانند ، حالا چقدر آن مبانی سعه دارد این موارد را میگیرد نمیگیرد ، خوب وابسته به آن بحث هاست ، البته اینکه اعرفیّت ظنّ رجالی می آورد، مقتضیِ ایجاد ظنّ است، بر فرض پذیرش کبرای کلی حجیت ظن رجالی ، اعرفیّت یکی از شواهدی است که میتواند ظن رجالی بیاورد، غالبا نکات دیگه ای ضمیمه هست ، باید آن مجموع نکات را با همدیگه سنجید ، حتی بحث اطمینان بخشی هم ، یکی از مقدمات اطمینان بخشی اعرفیت است نه چیز دیگه ای، این هم دوجور، جور سوم این هست که ما بگیم یکی از مرجحات در باب اخبار متعارض أوثقهما است،و این اعرفیت را میخواهیم موضوع آن اوثقهما را درست کنیم ،داخل در آن باب قرارش بدهیم، تقریب سوم هم ، اشکال قضیه این است که اولا در اینکه صفات راوی اوثقهما مقدم است آن را قبول نداریم ، درجای خودش گفتیم که صفات راوی مرجّح حکم حکمین است، نه مرجح روایت راویین ، و روایت عمربن حنظله صدرش مربوط به حکم حکمین است ذیلش مربوط به روایت راویین است ، آن با همدیگه فقر دارد ، آن بحث تفصیلش در بحث تعادل و تراجیح ، این هم را ه سوم برای اینکه چرا این استدلالات را می آورند.راه چهارم این است که ما بگیم از مرجحات ، یکنکته از راه سوم یادم رفت و آن اینکه به فرض هم که اگر بپذیریم که اوصاف راوی جزء مرجحات است ، اوصاف راوی مرجح روایت هست و روایت جاهایی هست که از معصومین نقل میکنند نه قول به اصطلاح فلان رجالی ، مقوله روایت نیست، دوتا نقل مختلف هست که اینها داخل در ..این هم تقریب سوم، تقریب چهارم این است که ما از مرجحات منصوصه تعدّی میکنیم، این ترجیح از مرجحات منصوصه چند تا بیان دارد، یک بیان این که از ادلهء خاصه ای که در مورد مرجحات ذکر شده از آنها استظهار میکنیم که اینها خصوصیّت ندارند ، مطلق ما یکون مرجحاً ترجیح دداده شده است ، مثلاً مرحوم شیخ انصاری از عبارت **فانّ المجمع علیه فلا ریب فیه** با تفصیل خاصی که ایشان از آن عبارت میکند مطلق مرجحات را ، مرجح قرار داده است، این بیان مخصوص روایات است، همان مشکلی که در روایات در جای دیگه هست ، این بیان هم دارد، (آنها یک تفصیل خاصی از آن روایت کردند میگن لازمهء عموم تعلیلش این هست که مطلق مرجح ، مرجح باشد، درست است مطلق مرجح که موضوع را تعمیم نمیدهد ، حکم را تعمیم می دهد، یعنی در وا قع آن میگه که مطلق مرجح ، مرجح روایت است، ما از آن مرجحات منصوصه که موضوع هست میگیم **هذه المرجحات مرجّحةٌ لالروایه لکونها یوجب الظنّ مثلاً** این معناش این است که کلّ ما یوجب الظن فهو مرجّحٌ لروایه، (تعبد است ولی از عموم تعلیل روایت ما استفاده میکنیم، یعنی ترجیحی از مرجحات منصوصه گاهی اقات به اعتبار این است که مثلا از عموم تعلیل روایات استفاده میشود، یا از القاء خصوصیّت عرفیه از خود روایات ، اگر این هم باشد و کسی قائلش هم باشد دیگه باید دید چه مقدار میتواند القاء خصوصیت بکند ،گاهی اوقات القاء خصوصیت در مورد روایات شخصی قائل به القاء خصوصیت میشود خوب به مما نحن فیه نمیشود تعدّی کرد، گاهی اوقات میگه نه میشود از اینها تعدّی کرد ، خوب آن یک حرف دیگه، این یک بیان، ولی یک بیان عام تری اساساً وجود دارد ، یک بیانی تعدّی از مرجحات منصوصه را گاهی طبق قاعده میدانند، طبق قاعده گفتن تعدّی از مرجحات منصوصه باید کرد ، مثلا یکی از تقریباتی که اینجا هست ، بعضی ها میگن بناء عقلا ر این است که اصل در ، کل امارةٍ این است که ما به مرجح تعدّی کنیم، این یک بیان، یک بیان دیگه ای هست ، این بیان فنّیی که گاهی اوقات ذکرمیشود ،آن این است که میگن که دواماره ای که ذاتا معتبر هستند، امارهء غیر مرجح دار قطعاً ساقط است، چون ترجیح بلا مرجح پیش میاد یا هر دو ساقط شدن یا اماره مرحج دار ترجیح دارن، یعنی علی ای تقدیر اماره ای که مرجح ندارد حتماً ساقط است یا علاوه بر آن اماره مرجح دار هم ساقط است ، یا تنها آن یکی ساقط است، خوب بنابراین ما علم تفصیلی داریم که ادلهء حجیت اماره غیر مرجح دار را شامل نمیشود ، به اطلاق ادله حجیت تمسک کنیم بر نسبت به امارهء مرجح دار، حالا اشکالاتی این بیان دارد ، نمیدانیم این بیان مبتنی بر این است که ما تخییر را نفی کنیم چی کنیم ان قلت و قلتهای زیادی دارد من نمیخواهم وارد بحثهاش بشم، میخواهم عرض کنم این بیان اگر تام باشد ، این بیان در ما نحن فیه هم میاد، در جایی که دو تا اماره هست ، یعنی قول نجاشی یک اماره است قول شیخ طوسی اماره دیگری هست ، ما اماریة را بر این می آوریم که بگیم قول شیخ طوسی مثلا اگر شیخ طوسی را اعرف دانستیم ، میگیم در اینجا قول نجاشی قطعا ساقط است از ادله حجیت ، نسبت به قول شیخ طوسی نمیدانیم ساقط هست یا ساقط نیست ، به اطلاق ادله حجیت آن اماره تمسک میکنیم و آن را حجت میدانیم اینها شیوه هایی است که در مورد این ها هست، عرض کردم ما این مبانی هیچ کدومشون را قبول نداریم ،آن چیزی که در بحث اعرفیت فقط به درد میخورد ،آن این است که از باب تجمیع قرائن ، اگر ما یا ظن رجالی را حجت بدانیم یا اطمینان را هم حجت بدانیم ، اطمینان تجمیع قرائن است، یکی از قرائنی که به درد میخورد این است که قول اعرف یکی از قرائن است بنابراین آن بحث خیلی چیز مهمی نیست ، چون معمولا قرائن دیگه وجود دارد که مغنی هست از این قرینه، این را جزء قرینهء درجه چندم میتوانیم به آن تمسک کنیم ، قرائن خاصه بسیار تعیین کننده تر هست تا این قرینه ای که ما به عنوان قرینه عام میخواهیم،ما معمولا جاهایی که کنار قرائن دیگه این را هم میگیم که مثلا نجاشی اعرف از شیخ طوسی است و قولش مقدم است ، ابن عقده رجالیِ برجسته ای هست و... در کنار سایر قرائن این هم یک قرینه ای هست که میتوانیم به آن نگاه کنیم ، نوعاً این بحثی که در کتابهای رجالی به عنوان یک بحث شاخص و یک مدخل اساسی بهش نگاه میکند و بحثهایی در موردش هست، مابحث رجالی هم در موردش بحث کردیم، ولی میخواهم بگم خیلی بحث آنچنان تعیین کننده در رجال نیست، من حالا در جلسات آینده در مورد اتحاد یزید کناسی با یزید ابو خالد قماط دو سری چیزها را با هم میخواهیم مقایسه کنیم ، یکی اماراتی که از اینها وحدت اینها استفاده میشود ، یکی امارتی که از اینها تعدد اینها استفاده میشود ، عرض کردم روش کلیّ بحث این است که تجمیع قرائن مختلف بشود با آن سبکی که مرحوم آقای خویی دنبال میفرمودند آن قسمتی از قرائن هست از باب تجمیع قرائن میشود به آنها نگاه کرد و مفید هم هست، ولی باید یک مقدار کاملتر هم قرائن وحدت را دید هم قرائن تعدد را ببینیم مجموعاً این قرائن آیا اطمینان به یک طرف می آورد یا نمی آورد؟ یا ظن به یک طرف می آورد یا نمی آورد؟ و نتیجه این بحثها در نهایت با کجا ختم میشود .